

حقوق بین الملل بشردوستانه و مبارزه با تروریسم

دکتر توکل حبیب‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۵/۲۰

چکیده:

حقوق بشردوستانه مصالحه‌ای است بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسان دوستانه و هدف از آن کاهش درد و رنج‌های غیرضروری به‌هنگام مخاصمات مسلحانه از طریق قانون‌مند کردن عملیات نظامی و رفتار انسانی با اشخاص دستگیر شده است. این شاخه از حقوق بین‌الملل تنها در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی به مرحله اجرا در می‌آید.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا با این ادعا که اعضای طالبان و القاعده «مبارزان غیرمشروع» هستند، افرادی را که به اتهام تروریسم دستگیر کرده بود از شمول قوانین بشردوستانه خارج کرد. برخی از نویسندگان و مقامات آمریکایی با اظهار این‌که نوع جدیدی از خشونت در سطح بین‌المللی و فراملی توسط گروه‌های تروریستی رواج یافته است، حقوق بشردوستانه را در مبارزه با تروریسم قابل اجرا ندانسته و حتی از لزوم بازنگری در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه سخن راندند. این در حالی است که دولت آمریکا هنوز پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو را نپذیرفته است. در این مقاله در پی آنیم تا با بررسی اسناد بین‌المللی نشان دهیم حقوق بشردوستانه در مبارزه با تروریسم نیز جاری است و استدلال آمریکا در این زمینه صحیح نیست.

واژگان کلیدی

تروریسم، حقوق بشر دوستانه، کنوانسیون ژنو

مقدمه

صرف نظر از حوادث تروریستی گذشته‌های دور، پدیده تروریسم لاًقل از قبل از جنگ جهانی اول منشأ بسیاری از درگیری‌ها و خصومت‌ها در روابط بین‌الملل بوده است. در بسیاری از موارد به دلیل تبعات گسترده ای که در پی داشته است، بر روند تحولات روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است. ترور ولیعهد اتریش در سال ۱۹۱۴ در ساریو و شعله‌های جنگ جهانی اول را بر افروخت و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تحولات سیاسی اوایل قرن حاضر محسوب می‌گردد. نگاه اجمالی به این حوادث تروریستی نشان می‌دهد که در برخی موارد اعمال تروریستی بخشی از یک مخاصمه مسلحانه بوده یا به نوعی با آن مرتبط است و بدون تبعیض بین اهداف نظامی و غیرنظامی، افراد عادی را مورد هدف قرار می‌دهد. در دهه‌های استعمارزدایی، مبارزان نهضت‌های آزادی بخش ملی به خشونت‌های نظامی به صورت جنگ‌های چریکی خارج از چارچوب حقوق مخاصمات مسلحانه مبادرت می‌نمودند. موضوع این گونه خشونت‌های نظامی در دستورکار سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با هدف روز آمد کردن حقوق بشردوستانه کنفرانس دیپلماتیکی را از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ برگزار نمود که تهیه و تنظیم دو پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹، مصوب ۸ ژوئن ۱۹۷۷، از دستاوردهای آن به شمار می‌رود.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نظامی آمریکا به افغانستان با شعار «جنگ علیه تروریسم» این موضوع را مجدداً در صحنه روابط بین‌الملل مطرح کرد. «جنگ علیه تروریسم» به بهانه‌ای برای توسل به زور علیه کشورهای دیگر یا در قلمرو آنان تبدیل شد. دولت آمریکا فراتر از مرزهای ملی خود به «جنگ علیه تروریسم» مبادرت نموده و افراد متهم به مشارکت در عملیات تروریستی را در قلمرو کشورهای دیگر دستگیر کرد. البته در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز پیش‌بینی شده است که کشورهای متخاصم می‌توانند در جریان مخاصمات مسلحانه و اشغال نظامی افرادی را خارج از قلمرو خود دستگیر نمایند (کنوانسیون سوم ژنو، مواد ۴، ۱۲، ۲۱). اما آنچه از اهمیت خاصی برخوردار است، این که دولت آمریکا با این ادعا که افراد بازداشت شده «مبارزان غیر مشروع» هستند، آن‌ها را از حمایت‌ها و تضمین‌های اساسی حقوقی مقرر در حقوق

بشردوستانه و حقوق بشر محروم کرده است (کنفرانس مطبوعاتی رامسفلد، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲).

پیش از این حوادث، جامعه بین‌المللی برای مقابله با تروریسم و جلوگیری از وقوع آن، به تهیه و تنظیم کنوانسیون‌های متعددی مبادرت می‌نمود. کشورها نیز معمولاً در محدوده مرزهای ملی خود با توسل به زور گروه‌های تروریستی را سرکوب و مطابق با حقوق کیفری ملی خود با عاملان تروریسم برخورد می‌کردند. هرگز دولت‌ها به منظور مبارزه با تروریسم در کشورهای دیگر مداخله نظامی نمی‌کردند حتی اگر تروریسم از قلمرو آن کشورها ریشه می‌گرفت.

به این ترتیب، در دهه اول قرن بیست و یکم سؤالات متعددی در مورد مخاصمه مسلحانه با افراد و گروه‌های متهم به تروریسم مطرح شده است. آیا این افراد که با یک دولت طرف مخاصمه مسلحانه قرار گرفته‌اند یا به شیوه جنگ‌های چریکی و نامنظم دست به عملیات تروریستی می‌زنند، مبارزان مشروع تلقی می‌شوند؟ آیا در صورتی که این افراد به اسارت درآیند، از وضعیت اسیران جنگی بر خوردار هستند؟ و آیا اصولاً می‌توان مبارزه با تروریسم را مخاصمه مسلحانه نام نهاد؟ بدیهی است یکی از چالش‌هایی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه با آن مواجه شده است ادعای غیرقابل اجرا بودن آن در «جنگ علیه تروریسم» است (Bush, Memorandum, 7 fev, 2002, para. 2(a)) که به مراتب بیش از موارد احتمالی نقض آن، اعتبار و ارزش این شاخه از حقوق را زیر سؤال می‌برد.

۱. حقوق قابل اجرا در مبارزه با تروریسم

۱-۱. تعریف تروریسم

در حقوق بین‌الملل تعریف جامع و پذیرفته شده‌ای از تروریسم وجود ندارد و شاید اساساً تعریفی که همه انواع مختلف این پدیده را که در طول تاریخ به وقوع پیوسته در برگیرد، میسر نباشد. دولت‌ها با توجه به سیاست‌های خود برداشت‌های متفاوتی از آن دارند. بارزترین اختلاف نظر دولت‌ها درباره مبارزات آزادی‌بخش ملی نمایان می‌شود. در حالی که برخی دولت‌ها اعضای نهضت‌های مقاومت ملی در برابر اشغال‌گران و

استعمارگران را مبارزان راه آزادی و استقلال می‌دانند، برخی دیگر آنان را تروریست معرفی می‌کنند.

البته در سال ۱۹۳۷ با نظارت جامعه ملل کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مبارزه با تروریسم تهیه شد، اما هرگز به تصویب دولت‌ها نرسید. در این کنوانسیون تروریسم عبارت است از:

«اعمال جنایی علیه یک دولت به طوری که ماهیت یا هدف آن ایجاد وحشت در بین اشخاص معین، گروهی از اشخاص یا مردم عادی است» (به نقل از: Guillaume, 1989, pp. 302-303).

در معاهدات بین‌المللی موجود درباره تروریسم عمدتاً به مصادیق تروریسم و اقدامات غیرقانونی خاصی مانند هواپیماربایی، سوءقصدای تروریستی با استفاده از مواد منفجره و... پرداخته شده است. هم‌چنین به هنگام تهیه و تنظیم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸، به دلیل اختلاف نظر کشورها در تعریف تروریسم، این پدیده در فهرست جرایم تحت صلاحیت دیوان گنجانده نشد. نهایتاً در سندی که سازمان ملل متحد درباره تجدید ساختار خود در سال ۲۰۰۴ منتشر نمود، بخشی به تعریف تروریسم اختصاص یافت و دبیر کل سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۵ خود از این تعریف حمایت کرده است:

«د. علاوه بر مواردی که قبلاً در کنوانسیون‌های موجود ممنوع شده است، هر عملی که با نیت مرگ یا ایجاد زخم‌های شدید بدنی به افراد عادی (civil) یا غیرنظامی و باهدف ایجاد خوف و ترس در مردم یا جماعتی و یا اجبار یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا ترک فعلی باشد، تروریسم نام دارد.» (امیرارجمند، ۱۳۸۴، ص ۲۵- و Report of Secretary-General, 2005, p. 35).

۲-۱. اسناد بین‌المللی راجع به مبارزه با تروریسم

جامعه بین‌المللی در تلاش برای مبارزه با تروریسم به تهیه معاهدات بین‌المللی مبادرت نموده است. بیشتر این معاهدات در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی تهیه شده‌اند و

همکاری مؤثر دولت‌ها با یکدیگر را به عنوان محور اصلی مبارزه با تروریسم لازم می‌شمارند. سازمان ملل متحد از مدت‌ها قبل، مرکز تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه و تقویت همکاری میان دولت‌ها به منظور مقابله با تروریسم بوده است. اما به دلیل اختلاف نظر اساسی میان دولت‌ها درباره تعریف و چگونگی مبارزه با این پدیده، نتوانست اقدام عملی اتخاذ نماید. با پایان جنگ سرد، جو حاکم بر سازمان ملل بهبود یافت و این سازمان توانست فعالانه روی طرحی مشترک برای مبارزه با تروریسم کار کند. در نهم دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی با اجماع، سند جامعی را با عنوان «اعلامیه راجع به اقداماتی برای امحای تروریسم بین‌المللی» در این زمینه تصویب نمود. این اعلامیه برداشت مشترکی از اقدام تروریستی به دست داده و «اعمال مجرمانه‌ای را که هدف یا انگیزه آن‌ها ایجاد رعب و وحشت میان مردم، گروهی از اشخاص، یا اشخاصی خاص به منظورهای سیاسی باشد، تحت هر شرایطی، غیرقابل توجیه می‌داند» (پتروس غالی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰). معاهدات متعددی درباره جنبه‌های خاص تروریسم تهیه و تصویب شده است که چند مورد مهم آن ذکر می‌شود:

۱. کنوانسیون مربوط به جرایم و برخی اعمال دیگر ارتكابی در هوایپیما، ۱۹۶۳.
۲. کنوانسیون لاهه ۱۹۷۰ راجع به مبارزه با ضبط و توقیف غیر قانونی هواپیما.
۳. کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ راجع به جلوگیری از اقدامات غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری.
۴. کنوانسیون ۱۹۷۳ مربوط به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران دیپلماتیک.
۵. کنوانسیون ۱۹۷۹ درباره ممنوعیت گروگان‌گیری.
۶. کنوانسیون ۱۹۸۸ جلوگیری از اقدامات غیر قانونی علیه امنیت دریانوردی.
۷. کنوانسیون ۱۹۹۷ مربوط به جلوگیری از سوء قصدهای تروریستی با استفاده از مواد منفجره.
۸. کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۹۹ در مورد جلوگیری از تأمین منابع مالی فعالیت‌های تروریستی.

در سال ۱۹۹۶ مجمع عمومی سازمان ملل کمیته ویژه ای را مأمور تهیه یک «کنوانسیون جامع در مورد تروریسم بین‌المللی» نمود (Res. 51/210, 17 December 1996) که هم‌چنان به تلاش‌های خود در این زمینه ادامه می‌دهد (Measures to Eliminate International Terrorism, 2001). معاهدات مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه بدون ارائه تعریفی از تروریسم، «اقدامات تروریستی» را ممنوع نموده‌اند که ذیلاً بحث خواهد شد.

۲. حقوق بشردوستانه و مبارزه با تروریسم

تروریسم اساساً یک پدیده کیفری و مبارزه با آن در قالب اجرای قوانین کیفری انجام می‌شود و همکاری مؤثر دولت‌ها در مقابله با شبکه‌های فراملی تروریستی رمز موفقیت تلاش‌های بین‌المللی است. در چنین شرایطی حقوق بشر و حقوق کیفری چارچوب حقوقی مناسب به شمار می‌رود. اما طراحان و طرفداران نظریه «جنگ علیه تروریسم» معتقدند که گستره و شدت حملات تروریستی، اتخاذ اقدامات نظامی علیه گروه‌های تروریستی را ایجاب می‌کند. اما در هرگونه مخاصمه مسلحانه، حتی در مبارزه نظامی با گروه‌های تروریستی، الزامات ناشی از حقوق بشردوستانه باید مورد توجه جدی باشد.

۲-۱. غیر قابل اجرا بودن حقوق بشر دوستانه در مبارزه با تروریسم

اکثر نویسندگان حقوق بین‌الملل بر این عقیده هستند که تروریسم چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی از قرن‌ها پیش صورت می‌گرفت. مجموعه‌ای از کنوانسیون‌های بین‌المللی در مبارزه با انواع خاصی از اقدامات تروریستی و نیز قوانین داخلی کشورها به این پدیده اجتماعی و سیاسی جنبه کیفری بخشیده است. این واقعیت که امروزه گروه‌های تروریستی با ایجاد شبکه‌های فراملی اهداف واقع در فراسوی مرزهای ملی را مورد هدف قرار می‌دهند، ماهیت اساساً کیفری اعمال تروریستی را تغییر نمی‌دهد و بسیاری از اقداماتی که کشورها برای مقابله با تروریسم اتخاذ می‌نمایند، معادل عملیات نظامی در یک مخاصمه مسلحانه نبوده و شباهتی به آن ندارند. تدابیری همچون تبلیغات ضد تروریستی، همکاری پلیسی و قضایی، استرداد

مجرمین، مجازات، ضبط و توقیف دارایی گروه‌های متهم به تروریسم، تلاش برای متوقف ساختن گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و غیره شامل توسل به زور نبوده است (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۳، ص ۱۸).

مطابق با این رویکرد، حقوق قابل اجرا در مبارزه با تروریسم قواعد حقوق بشر و حقوق کیفری بوده و کشورها باید در این مبارزه به حقوق تضمین شده در قوانین ملی و حقوق بین‌الملل بشر ملتزم باشند و بدون توجه به انگیزه‌های سیاسی افراد متهم به اقدامات تروریستی، اصول و موازینی همچون دادرسی عادلانه، احترام به حیثیت و کرامت انسانی به عنوان حداقل معیارهای رفتار انسانی را رعایت نمایند.

از طرف دیگر، غیرقابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در مبارزه با تروریسم بیش از آن که یک مانع باشد، باید یک امتیاز تلقی شود. زیرا حقوق بشردوستانه «حاصل سازشی است که به طور دائمی و همیشگی بین الزامات و واجبات نظامی‌گری و اقتضات بشری و عواطف انسانی باید وجود داشته باشد» (روسو، ۱۳۶۹، ص ۳۰). اگر در زمان صلح، حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق کیفری آدم‌کشی و مجروح کردن دیگران را ممنوع کرده‌اند، هنگامی که حقوق بشردوستانه به عنوان حقوق خاص به اجرا درمی‌آید، این ممنوعیت‌ها به حداقل رسیده و حتی اعمال خشونت و توسل به زور با رعایت اصول و موازین بشردوستانه قانونی می‌گردد (Rona, 2003, p. 63). وقتی که اعضای یک گروه تروریستی طرف مخاصمه مسلحانه قرار گرفته و از وضعیت «رزمنده» برخوردار شوند، نمی‌توان آنان را به دلیل شرکت در مناقشه نظامی مجازات نمود. این افراد در صورت دستگیری اسیر جنگی محسوب می‌شوند.

استدلال دیگر بر عدم اجرای حقوق بشردوستانه این است که حقوق بشردوستانه تنها در زمان مخاصمات مسلحانه قابل اجراست. در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی الزاماً دو دولت طرف مناقشه نظامی هستند و بنابراین تا زمانی که اقدامات تروریستی به یک دولت قابل انتساب نباشد و بین نیروهای نظامی دو دولت درگیری نظامی رخ ندهد، حقوق بشردوستانه بین‌المللی به مرحله اجرا در نمی‌آید. در یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی نیز طرف‌های مناقشه می‌توانند یک دولت و یک گروه نظامی و یا چند گروه نظامی باشند. اما شرط اساسی این است که طرف‌های مناقشه باید

مشخصات خاص خود را داشته و از یکدیگر قابل تشخیص و تفکیک باشند و بخشی از سرزمین کشور مربوط را در تصرف و کنترل داشته باشند (پروتکل دوم الحاقی، ماده ۱) در حالی که گروه‌های تروریستی به عنوان طرف مناقشه قابل تشخیص نیستند.

۲-۲. قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در «جنگ علیه تروریسم»

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «جنگ علیه تروریسم» که یک شعار سیاسی بیش نیست، وارد ادبیات حقوق بین‌الملل گردید. طراحان این نظریه معتقدند که حادثه ۱۱ سپتامبر و تبعات آن حاکی از ظهور پدیده جدیدی است؛ به این معنی که شبکه‌های فراملی تروریستی دست به اقدامات خشونت آمیز علیه اهداف واقع در دولت‌های دور دست می‌زنند و شدت و گستره بالفعل و بالقوه این حملات به قدری است که می‌توان آن‌ها را «اقدامات جنگی» تلقی نمود. این نویسندگان اضافه می‌کنند که به دلیل تعداد زیاد افراد متهم به اعمال تروریستی نمی‌توان مقررات و آیین رسیدگی کیفری را به هنگام بازداشت و محاکمه این افراد رعایت نمود. علاوه بر آن، اجرای مقررات قراردادی مربوط به استرداد یا تعقیب قضایی به دلیل مشکلات سیاسی، اداری و حقوقی که اغلب در روابط میان دولت‌ها به وجود می‌آید، مناسب نیست (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۳، صص ۱۸-۱۹). بنابراین برای مقابله با این نوع جدید از خشونت باید حقوق مخاصمات مسلحانه را اجرا نموده و اعضای گروه‌های تروریستی را به عنوان «مبارزان دشمن» مورد حمله نظامی قرارداد و در صورت دستگیری و اسارت، آنان را تا پایان درگیری‌های فعال نظامی در بازداشت نگه داشت.

البته حتی بدون توجه به استدلال‌های فوق، اگر «مبارزه با تروریسم» شامل تعریف مادی جنگ باشد و به لحاظ گستردگی و شدت حملات، نوع سلاح‌های بکار رفته، موضوع و هدف آن بگونه‌ای باشد که عملاً جنگی اتفاق افتد، حقوق بشردوستانه اعمال می‌شود (امیرارجمند، ۱۳۸۴، ص ۲۷). البته هر درگیری نظامی اقتضاء می‌کند که شدت خاصی از خشونت وجود داشته و طرف‌های مناقشه قابل تشخیص باشند. واژه «طرف مخاصمه مسلحانه» معمولاً به معنی دولت یا گروه نظامی است که دارای میزانی از

سازماندهی و ساختار فرماندهی و برخوردار از ظرفیت و توانایی اعمال حقوق بشردوستانه بین‌المللی است (پروتکل اول الحاقی، ماده ۴۳).

از سوی دیگر، بدون توجه به موقعیت طرف‌های مناقشه و مشروعیت اهدافی که برای تحقق آن می‌جنگند، «اصل برابری» متخصصان در حقوق بشردوستانه ایجاب می‌کند که هر طرف بر طبق اصول و موازین بشردوستانه عملیات نظامی خود را انجام داده و با افراد دستگیر شده و غیرنظامی مطابق با قواعد موجود رفتار نماید. اجرای منطق مخاصمات مسلحانه در «جنگ علیه تروریسم» به این معنی خواهد بود که گروه‌های تروریستی باید از همان حقوق و تکالیف ناشی از حقوق بشردوستانه برخوردار باشند که دولت‌هایی که با آنها مبارزه می‌کنند، از آن برخوردارند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۳، ص ۲۰).

حملات تروریستی که در دو دهه اخیر در دنیا رخ داده و واکنش‌های نظامی که در مقابله با آنها به عمل آمده است که برخی از آن به «جنگ علیه تروریسم» یاد می‌کنند، جامعه بین‌المللی را با موضوع توصیف این گونه حملات و واکنش‌های صورت گرفته مواجه ساخته است. حملات تروریستی به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد و در هر مورد ممکن است قواعد و مقررات خاصی قابل اجرا باشند:

اولین حالت، تروریسم کلاسیک است که در آن گروهی از افراد در قلمرو یک کشور- کشور متبوع یا محل اقامت آن افراد- به حملات تروریستی مبادرت می‌ورزند. بسیاری از حملات تروریستی در دهه‌های گذشته از این نوع بوده است. در چنین شرایطی، این نوع حملات نظامی و انفجاری مخاصمه مسلحانه تلقی نشده و دولت محل وقوع حادثه، با اجرای قوانین کیفری داخلی با عاملان آن برخورد می‌کند؛ مانند حملات تروریستی ارتش سرخ ایرلند در ایرلند شمالی، «اتا» در فرانسه و اسپانیا، سازمان مجاهدین در ایران. . . .

این دیدگاه بر اساس ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل دوم الحاقی و نیز رویه قضایی بین‌المللی راجع به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی قابل دفاع است. اگر چه ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو «مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی» را تعریف نمی‌کند، اما تفسیر رسمی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ معیاری را برای ارزیابی یک

مخاصمه ارائه می‌دهد. بر اساس تفسیر کمیته، از روش‌هایی که می‌تواند حقوق‌دانان را در ارزیابی یک وضعیت کمک کند، این است که آیا «دولت در واکنش و برخورد با یک گروه نظامی سازمان یافته مجبور به بکارگیری نیروهای نظامی منظم است» و یا آیا «دولت گروه‌های شورشی را به عنوان گروه‌های متخاصم به رسمیت شناخته است» (Pictet, 1952, pp. 49-50) بدیهی است که حملات موردی تروریستی الزامات مندرج در تفسیر کمیته را که برای اجرایی شدن ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ضروری هستند، دربردارند.

به علاوه، به موجب بند ۱ ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی، زمانی مقررات این پروتکل در جنگ‌های داخلی اجرا می‌شوند که مخاصمه مسلحانه‌ای در سرزمین یک دولت عضو بین نیروهای نظامی آن و گروه‌های نظامی غیرقانونی رخ دهد. لذا این پروتکل معیار بالاتری را نسبت به ماده ۳ مشترک ارائه می‌کند. زیرا مطابق با آن برای این‌که حقوق بین‌الملل بشردوستانه اجرا شود، لازم است گروه‌های نظامی مورد نظر تحت فرماندهی مسئول بوده و بر بخشی از سرزمین سلطه و کنترل داشته باشند تا بتوانند عملیات نظامی منظم و دائمی را تدارک دیده و پروتکل دوم الحاقی را اجرا کنند. اگر چه تروریست‌ها ممکن است از انسجام درونی و سازمانی برخوردار باشند، اما بعید است بتوانند عملیات نظامی منسجم و دائمی انجام دهند. بنابراین عملیات تروریستی، مخاصمه مسلحانه تلقی نمی‌شوند و تروریست‌ها نیز نمی‌توانند بر بخشی از یک سرزمین کنترل داشته باشند (Quenivet, p. 3). قلمرو اجرایی پروتکل دوم در بند ۲ ماده ۱ مشخص شده است که به موجب آن، در شورش‌های داخلی و حملات موردی خشونت آمیز و... اجرا نمی‌شود. در این شرایط تنها قواعد حقوقی قابل اجرا، قواعد حقوق بشری است.

حالت دوم عبارت است از حملات نظامی توسط افراد یا گروه‌هایی که ادعای اعمال حق تعیین سرنوشت داشته و از حق خود بر استقلال و تشکیل یک دولت مستقل دفاع می‌کنند. در این باره آن جمله معروف قابل ذکر است که «تروریست یک نفر، مبارز آزادی خواه طرف دیگر است». برای مثال، در بحران چین، بخشی از مردم این سرزمین در پی کسب استقلال از روسیه بودند. در این گونه موارد مناسب‌ترین

قانون حاکم، ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم است. زیرا بر اساس معیار پیش گفته، شرایط لازم برای قابل اجرا بودن ماده ۳ مشترک در مورد نیروهای نظامی چچن تحقق یافته است. بیشتر کارشناسان حقوقی درگیری‌های چچن را درگیری نظامی غیر بین‌المللی به مفهوم ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم ارزیابی کرده‌اند. این نزاع مسلحانه بیشتر یک جنگ چریکی است تا حملات تروریستی کلاسیک (Quenivet, p. 3). ماده قابل توجه دیگر، ماده ۱ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ است که قلمرو اجرایی قواعد مربوط به مختصات مسلحانه بین‌المللی را به وضعیت‌هایی تسری داده است که در آن «مردم علیه سلطه استعماری، اشغال خارجی و رژیم نژادپرست و در اعمال حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند». مبارزات آزادی بخش مردم فلسطین را باید با این رویکرد تحلیل نمود.

مورد سوم، وضعیتی است که در آن کارگزاران یک دولت در اقدامات خود به عنوان مأموران دولتی برای انجام عملیات غیرقانونی - تروریستی - به دولت دیگری اعزام می‌شوند، وضعیتی که از آن با عنوان «تروریسم دولتی» یاد می‌شود. یکی از نمونه‌های چنین وضعیتی در ادبیات حقوقی بین‌المللی قضیه لاکربی است. البته در این قضیه نویسندگان از قابل اجرا بودن حقوق بین‌الملل بشردوستانه صحبت نکردند، بلکه همه مباحث پیرامون مسئولیت بین‌المللی دولت و مشروعیت و چگونگی اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت متمرکز شده بود. از نظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در پرونده «تادیچ»، برای این که حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اجرا باشد لازم است مختصم نظامی «استمرار یابد». یک عمل موردی و اتفاقی، مختصم مسلحانه تلقی نمی‌شود. در قضیه لاکربی، هیچ‌یک از قضات دیوان و حقوقدانان از وقوع مختصم مسلحانه بین لیبی و آمریکا و انگلستان سخنی به میان نیاورده‌اند (Quenivet, p. 5).

پیچیده‌ترین مورد آن است که تروریست‌ها از اعضای یک گروه شبه نظامی که با نیروهای نظامی یک دولت مرتبط هستند، دستور بگیرند، مانند قضیه تادیچ که در آن نیروهای صرب بوسنی کم و بیش تحت کنترل نیروهای نظامی صربستان بودند. در واقع، شعبه تجدید نظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق اعلام کرد که

هنگامی حضور یک عامل بین‌المللی، به یک مخاصمه ویژگی بین‌المللی می‌بخشد که بتوان ثابت کرد بین افراد یا گروه‌های تروریستی و یک دولت خارجی که در مخاصمه اصلی درگیر نیست، ارتباط روشن و ملموسی جود دارد. در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه «کنترل مؤثر» را به عنوان معیار انتساب در نظر گرفت (ICJ, Rep. ,1986, para. 109) دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی ترجیح داد معیار «کنترل همه جانبه» را اعمال کند. از نظر این دادگاه، در ارزیابی ماهیت حقوقی یک مخاصمه تنها حمایت مالی و لجستیکی از سوی یک دولت کافی نیست، بلکه هم‌چنین باید ثابت شود که دولت خارجی «به برنامه ریزی کلی عملیات نظامی گروه‌های شبه نظامی کمک کرده یا آن‌ها را هماهنگ نموده است» (ICTY, 15 July 1999, para. 131).

صدور دستورهای مستقیم برای اثبات ارتباط مستقیم بین دولت و گروه‌های شبه نظامی ضرورت ندارد و اگر کنترل کامل دولت ثابت شود، مخاصمه به یک مخاصمه بین‌المللی مسلحانه تبدیل می‌شود. با این حال، دیوان در مورد افراد یا گروه‌هایی که مطابق با سلسله مراتب نظامی سازماندهی نشده‌اند، رویکرد دیگری را در پیش گرفت. معیار مورد نظر دیوان معیار محکم و بالایی است و به موجب آن لازم است «دستورهای خاصی درباره ارتکاب اقدامات مشخص صادر یا پس از ارتکاب، آن اعمال به طور رسمی مورد تأیید دولت باشد». در اکثر مواردی که افرادی مرتکب اقدامات تروریستی می‌شوند، تحت فرمان مستقیم یک سازمان یا دولت نیستند و درگیری جنبه بین‌المللی به خود نمی‌گیرد (Quenivet, p. 6).

واقعیت این است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مواردی که تروریست‌ها از گروه تروریستی دیگری که در یک کشور خارجی مستقر است، دستور می‌گیرند، اجرا نمی‌شود. مطابق با رویه قضایی تادیب، ارتباط مستقیم با دولت لازم است، زیرا «افراد یا گروه‌های تروریستی ساختارهای نظامی و سازماندهی شده ندارند» (Quenivet, p. 6).

از سوی دیگر، ممکن است یک دولت اصلاً در حملات تروریستی درگیر نباشد. در برخی موارد دولت‌ها حتی از وجود یک گروه تروریستی در قلمرو خود مطلع نیستند. به هر حال صدور دستور مستقیم و خاص لازم است تا اقدامات تروریستی به پای

یک دولت نوشته شود. البته اگر دولتی از اقدامات تروریستی حمایت به عمل آورد، امکان انتساب آن به دولت مزبور فراهم می‌شود.

در مواردی نیز بعضی از دولت‌ها، یک دولت خارجی را به حمایت از تروریسم متهم و علیه آن به حملات نظامی مبادرت ورزیده‌اند. آمریکا و اسرائیل با همین بهانه به چندین حمله نظامی موردی یا گسترده بر علیه یک دولت زده‌اند: حمله اسرائیل به مقر «ساف» در تونس در سال ۱۹۸۲، حمله آمریکا به لیبی در سال ۱۹۸۶ و انهدام یک کارخانه داروسازی در سودان در سال ۱۹۸۸، حملات آمریکا به پایگاه‌های تروریست‌ها در افغانستان در سال ۱۹۹۸ و انهدام یک پایگاه در سوریه در سال ۲۰۰۳ و غیره. . . . در صورتی که دو دولت طرف‌مخاصمه باشند، به موجب ماده ۲ کنوانسیون‌های ژنو، حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اجرا خواهد بود و تداوم یا عدم تداوم آن چندان اهمیتی نخواهد داشت.

بنابراین، در صورتی که مبارزه با تروریسم در حد‌مخاصمه مسلحانه بوده و حقوق بشردوستانه قابل اجرا باشد، ممنوعیت «اقدامات تروریستی» حتی در جریان عملیات نظامی از اصول مسلم حقوق بشردوستانه است.

۲-۳. حقوق بشردوستانه و ممنوعیت «اقدامات تروریستی»

اعمال خشونت و به کارگیری زور جزء ماهیت‌مخاصمات مسلحانه است، هم‌چنان‌که یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تروریسم اعمال خشونت است. اما حقوق بشردوستانه محدودیت‌هایی را برای متخصصان در انجام عملیات نظامی، اعمال خشونت علیه اشخاص و تخریب اموال قائل است. اولاً تنها افرادی که مبارز محسوب می‌گردند، حق مشارکت در عملیات نظامی را دارند و افراد غیرنظامی اصولاً حق ندارند در مخاصمه شرکت کنند (پروتکل اول ۱۹۷۷، بند ۳ ماده ۴۴). سربازان و سایر اعضای نیروهای نظامی اصولاً به دلیل مشارکت فعال خود در عملیات نظامی به عنوان اهداف نظامی مشروع از سوی دشمن مورد حمله قرار می‌گیرند. با این وجود، برخی قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشردوستانه افراد نظامی و رزمندگان را در برابر به کارگیری برخی شیوه‌ها و ابزار جنگی مورد حمایت قرار می‌دهد. به عنوان یک قاعده اساسی «حق طرف‌های

مخاصمه در انتخاب شیوه‌ها و وسایل جنگی در هیچ مخاصمه مسلحانه‌ای نامحدود نیست» (ماده ۳۵، بند ۱ پروتکل اول ۱۹۷۷). از سوی دیگر، به‌کارگیری سلاح‌ها و شیوه‌های جنگی که منجر به وارد آوردن صدمات بیش از حد و درد و رنج غیرضروری می‌شود، یا سلاح‌هایی که در به‌کارگیری آن‌ها نمی‌توان اهداف غیر نظامی را از اهداف نظامی تفکیک نمود، و نیز قتل و مجروح یا اسیر کردن افراد نظامی با توسل به نیرنگ مانند تظاهر به غیر نظامی و غیر رزمنده بودن ممنوع است (مواد ۳۵، بند ۲، ۳۷، بند ۱ و ۴۸ پروتکل اول ۱۹۷۷). اعضای نیروهای نظامی بیمار و یا زخمی که دیگر نمی‌توانند در عملیات نظامی شرکت کنند، در صورتی که توسط دشمن دستگیر شوند، افراد غیررزمنده محسوب گشته و مشمول حمایت‌های کنوانسیون‌های اول و دوم ژنو هستند. این افراد به عنوان اشخاص مورد حمایت «باید در همه احوال مورد احترام و حمایت قرار گیرند» (ماده ۱۲ مشترک کنوانسیون‌های اول و دوم ژنو) و «قتل عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت» با آن‌ها تخلف فاحش از کنوانسیون‌های ژنو و در نتیجه جرایم جنگی قلمداد می‌گردد. (مواد ۵۰ کنوانسیون اول و ۵۱ کنوانسیون دوم).

ثانیاً اقدامات تروریستی در حقوق بشر دوستانه ممنوع است. کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ «اعمال تروریستی» را به ترتیب در مواد ۳۳ و بند ۲ ماده ۵۱ ممنوع کرده‌اند. پروتکل اول در ماده ۵۱ با عنوان «حمایت از سکنه غیر نظامی» به طور کلی تعهد متخصصان به حمایت از سکنه و افراد غیر نظامی در برابر خطرات ناشی از عملیات نظامی را یادآور می‌شود. و در بند ۲ همین ماده اعمال خشونت به منظور ایجاد ترس و وحشت در بین سکنه غیر نظامی را ممنوع اعلام می‌نماید:

«سکنه غیر نظامی فی نفسه و نیز افراد غیر نظامی نباید آماج حمله قرار گیرند. اعمال تهدیدهای خشونت آمیز که منظور اصلی از آن ایجاد وحشت در بین سکنه غیر نظامی باشد، ممنوع است».

بند ۴ ماده ۵۱ «حملات کورکورانه» را ممنوع می‌کند. حملاتی که علیه یک هدف نظامی خاص صورت نمی‌گیرد یا با استفاده از روش‌ها و وسایل جنگی انجام می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را به یک هدف نظامی خاص محدود کرد، کورکورانه تلقی می‌گردند. تردیدی نیست که «اعمال تروریستی» مشمول ممنوعیت‌های مقرر در این ماده هستند،

زیرا هدف اصلی از این اعمال، «ایجاد وحشت در بین سکنه غیرنظامی» می‌باشد (بند ۲ ماده ۵۱ پروتکل اول). اقدامات تروریستی «به طور اتفاقی موجب صدمه جانی به افراد غیرنظامی، مجروح شدن آن‌ها و وارد آوردن خسارت به اموال غیرنظامی یا مجموعه‌ای از آن‌ها» می‌گردد و بنابراین جزو حملات کورکورانه تلقی می‌شوند (بند ۵ (ب)، ماده ۵۱ پروتکل اول). در ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو هر گونه اقدام خشونت آمیز علیه گروهی از افراد غیرنظامی یا هر گونه عمل تروریستی ممنوع اعلام شده است:

«هیچ شخص مورد حمایت را نمی‌توان برای خلافی که شخصاً مرتکب نشده باشد، تنبیه کرد. تنبیهات دسته جمعی و هم‌چنین هرگونه عمل تخویف یا تروریسم ممنوع است. . .»

به هنگام مخاصمات مسلحانه حتی اگر طرف‌های متخاصم به یک هدف نظامی حمله کنند، اما هدف از آن ایجاد رعب و وحشت در میان مردم عادی باشد، آن عمل ممنوع است. ماده ۱۳ پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷ در این باره مقرر می‌دارد:

«۲. جمعیت غیرنظامی منفرداً یا مجتمعاً نباید مورد هدف واقع شوند. اعمال و تهدیدات خشونت آمیزی که هدف اولیه آن‌ها گسترش ترور و خشونت در میان جمعیت غیرنظامی باشد، ممنوع است»

مطابق با ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، اعمال تروریستی به صورت «آدم‌کشی عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت. . .، ایراد دردهای شدید به طور عمدی یا لطمه به تمامیت جسمی یا به سلامتی» اشخاص غیرنظامی تخلفات فاحش محسوب می‌شوند و نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو به هنگام مخاصمات مسلحانه یا در دوران اشغال نظامی جرایم جنگی تلقی می‌شوند.

۳. حقوق بشردوستانه و حمله نظامی آمریکا به افغانستان و کشورهای دیگر به بهانه مبارزه با تروریسم

به هنگام وقوع یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بین چند کشور و یا مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی بین یک دولت و یک گروه شورشی سازمان یافته و یا بین چند گروه سازمان یافته، به طوری که طرف‌های متخاصم و قلمرو عملیاتی آن‌ها از یکدیگر قابل تشخیص و تفکیک باشد، حقوق بشردوستانه به مرحله اجرا درمی‌آید. پس از حادثه

تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نظامی آمریکا به افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم، تردیدهایی درباره قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در مورد حملات نظامی آمریکا علیه گروه‌های تروریستی و به ویژه وضعیت افراد بازداشت شده متهم به تروریسم ابراز شده است.

۳-۱. قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در مورد حمله نظامی آمریکا به افغانستان

در جنگ علیه افغانستان دولت‌های عضو ائتلاف نسبت به قابل اجرا بودن حقوق بین‌الملل بشردوستانه مواضع متفاوتی اتخاذ نمودند. دولت انگلستان قابل اجرا بودن کنوانسیون‌های ژنو را اصلاً مورد تردید قرار نداد، اما آمریکا موضع قابل تأملی نسبت به این امر داشت. دولت آمریکا در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهاجم نظامی به افغانستان را بخشی از «جنگ علیه تروریسم» عنوان نمود. به لحاظ سیاسی «جنگ علیه تروریسم» یک شعار سیاسی بیش نیست و از منظر حقوق بین‌الملل، مفهوم و ارزش حقوقی ندارد (Gasser, 2002, p. 553). در حقوق بین‌الملل یک مخاصمه مسلحانه ضرورتاً میان واحدهایی صورت می‌گیرد که در سطح بین‌المللی شناسایی شده‌اند و به لحاظ جغرافیایی می‌توان آن‌ها را تعریف نمود (Cassese, 2001, p. 993). علی‌رغم اختلاف نظر در مورد ماهیت جنگ در افغانستان، تردیدی نیست که یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی در افغانستان به وقوع پیوست و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد آن قابل اجرا بود. آمریکا نیز با صدور بیانیه‌ای در ۷ فوریه ۲۰۰۲ اعلام نمود که کنوانسیون‌های ژنو در مورد نیروهای طالبان قابل اجراست، اگرچه اعضا بازداشت شده طالبان را اسیر جنگی محسوب نمی‌کند (Rumsfeld, 8 Feb. 2002).

البته منظور دولت آمریکا از «جنگ علیه تروریسم» کلیه عملیات تروریستی بود که از سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد انجام گرفته بود. بیشتر این عملیات ماهیت فرا ملی داشته و در قلمرو کشورهای دیگر به وقوع پیوسته است. این عملیات‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند مخاصمه مسلحانه تلقی گردند، بلکه عملیات سرکوبگرانه و پلیسی محسوب می‌شوند که در مورد آن‌ها حقوق بین‌الملل بشر حاکم است (Borelli, 2005, p. 46). البته برخی از نویسندگان اظهار داشته‌اند که حقوق بشردوستانه از برخی حوادث و تحولات معاصر

عقب مانده است و ضرورت دارد مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد و برخی دیگر عنوان نموده‌اند که کنوانسیون‌های ژنو در مورد حوادث تروریستی تهیه و تنظیم نشده است (Wedgewood, 2002, p. 50).

مقامات آمریکایی در حمله نظامی خود به افغانستان و نیز به اهداف مشخص در کشورهای دیگر از جمله یمن محدودیت‌های مقرر در حقوق بشردوستانه بین‌المللی درباره نحوه انجام عملیات نظامی و رفتار با افراد دستگیر شده در مخاصمه را رعایت ننموده و با این توجیه که تروریسم اقدام خشونت آمیز غیرقانونی بوده، و افراد بازداشت شده «مبارزان غیر مشروع» هستند، آن‌ها را از حقوق تضمین شده در کنوانسیون‌های ژنو محروم نمودند. اما حقوق بشر دوستانه با هدف کاهش آلام و رنج‌های غیرضروری در زمان جنگ تدوین و توسعه یافته و بدون توجه به مشروعیت توسل به زور از سوی طرفین متخاصم، به طور یکسان درباره آن‌ها اجرا می‌شود.

۲-۳. حقوق بشردوستانه^۱ و استقلال آن از حقوق توسل به زور^۲ حقوق بشردوستانه رفتار متخاصمان را در زمان جنگ قانونمند نموده و به کارگیری خشونت در مخاصمات مسلحانه را تنها به مواردی که برای تحقق اهداف نظامی ضرورت دارد، محدود می‌کند. از آنجا که هدف از اعمال این قواعد و مقررات کاهش رنج و آلام ناشی از جنگ، جلوگیری از رفتارهای غیرانسانی در مخاصمه و به ویژه حمایت از افراد غیرنظامی است، نباید اجرا و رعایت آن به قانونی بودن جنگ منوط گردد. بدون توجه به قانونی بودن جنگی که یک طرف مخاصمه به راه انداخته است، اصل برابری متخاصمان در حقوق بشردوستانه در دکتترین و حقوق موضوعه پذیرفته شده است. پروفیسور فقید شارل روسو در این خصوص می‌نویسد (شارل روسو، ۱۳۶۹، صص ۳۵-۳۶):

«حقوق موضوعه - چه حقوق داخلی، چه حقوق قراردادی، چه رویه محاکم داخلی و چه رویه محاکم بین‌المللی، همیشه به طور صریح بر عدم تبعیض در حقوق متخاصمان تأکید داشته است. . . اصل فوق‌الذکر که مبتنی بر مدنیت و نظم عمومی بین‌المللی است ممکن است محدودیت‌هایی نیز دربر داشته باشد. . . اصل رفتار برابر نسبت به متخاصمین از دو جهت قابل

بررسی است: اولاً رفتاری برابر از نظر به کارگیری قوه قهریه از طرف سازمان ملل متحد وجود دارد. . (ثانیاً) اصل رفتار برابر هم‌چنین نسبت به دولت متجاوز و مسئول جنگ غیرقانونی صادق است».

از طرف دیگر به دلیل ممنوع بودن توسل به زور در روابط بین دولت‌ها، در یک مخاصمه بین‌المللی حداقل یکی از طرف‌های مخاصمه حقوق بین‌الملل را نقض کرده است.^۳ علی‌رغم این ممنوعیت، مخاصمات مسلحانه اتفاق می‌افتند و حقوق بین‌الملل باید با این واقعیت بین‌المللی مقابله نماید. تلاش برای محدود و قانون‌مند کردن رفتارهای متخاصمان در جریان درگیری‌های نظامی یکی از راهکارهای عملی مقابله با این پدیده اجتماعی است. به علاوه، طرف‌های متخاصم همیشه یکدیگر را به نقض اصل عدم توسل به زور متهم کرده و اقدامات نظامی خود را با عنوان دفاع مشروع توجیه می‌نمایند. به دلایل عملی، سیاسی و انسانی حقوق بشردوستانه باید برای هر دو طرف مخاصمه به طور یکسان اجرا شود. اگر اجرای حقوق بشردوستانه با موضوع مشروعیت توسل به زور گره بخورد، وادار کردن طرف دیگر که متهم به نقض اصل عدم توسل به زور شده است، به رعایت حقوق بشردوستانه امکان‌پذیر نخواهد بود. به لحاظ انسانی نیز تمامی قربانیان مخاصمات مسلحانه که مسئول نقض احتمالی اصل عدم توسل به زور توسط طرفین مخاصمه نیستند، باید از حمایت یکسانی برخوردار باشند (Sassoli, 2001, p. 4). اکثر نویسندگان حقوق بین‌الملل از اصل عدم تبعیض در اعمال حقوق بشردوستانه دفاع می‌کنند.

اصل رفتار برابر با متخاصمان توسط انستیتو حقوق بین‌الملل نیز در اجلاس زاگرب در سال ۱۹۷۱ حتی در مورد نیروهای سازمان ملل متحد که در یک مخاصمه با یک دولت متجاوز درگیر شده باشند، مورد تأیید و تأکید قرار گرفت (Ann. I. D. I., 1971, p. 450). براساس این اصل حتی نیروهای سازمان ملل در چارچوب نظام امنیت دسته جمعی فصل هفتم منشور ملزم هستند طبق اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه عمل کنند. بنابراین استدلال‌های طرفین مخاصمه در مورد مشروعیت توسل به زور نمی‌تواند این امر را توجیه کند که یک طرف مخاصمه که برای دفاع از اهداف مشروعی می‌جنگد، از حقوق بیشتر و تعهدات کمتری نسبت به دشمنانش برخوردار

باشد. تمایز میان توسل به زور و حقوق مخاصمات مسلحانه در حقوق موضوعه، رویه قضایی و دکترین پذیرفته شده است.^۴

این موضوع در مقدمه پروتکل اول الحاقی به صورت زیر بیان شده است:
«مقررات کنوانسیون‌های ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل حاضر باید در هر شرایط و نسبت به کلیه اشخاص مورد حمایت این اسناد بدون هرگونه تبعیض مبتنی بر ماهیت و منشأ مخاصمه مسلحانه یا دلایل مورد قبول یا منتسب به طرف‌های مخاصمه به صورت کامل اجرا گردد».

ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز مقرر می‌دارد:

«دولت‌های معظمه متعهد، تعهد می‌نمایند که این قرارداد را در هر شرایطی محترم شمارند و اتباع خود را به احترام آن وا دارند».

در تفسیری که با نظارت پروفیسور Pictet توسط کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ در سال ۱۹۵۲ درباره کنوانسیون‌های ژنو منتشر شده است، این ماده به صورت زیر تفسیر شده است: «در هر شرایط» به این معنی است که اجرای کنوانسیون به ماهیت و ویژگی مخاصمه بستگی ندارد. جنگ چه «عادلانه» یا «غیرعادلانه»، تجاوز نظامی یا مقاومت در مقابل تجاوز نظامی باشد، این امر بر حمایت‌ها و مراقبت‌ها از زخمیان و بیماران تأثیری نخواهد گذاشت» (Commentary of the additional Protocols, 1987, p. 37, §48).

۳-۳. حقوق بشردوستانه و رفتار با افراد بازداشت شده متهم به تروریسم

پیش از بررسی رفتار آمریکا با افراد بازداشت شده در گوانتانامو، لازم است مقررات و قواعد حقوق بشردوستانه درباره حقوق اسیران جنگی و رفتار با آنان در دوران اسارت به اجمال بیان شود.

۳-۳-۱. حقوق اسیران جنگی در کنوانسیون سوم ژنو و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷

افراد رزمنده و عضو نیروهای نظامی در صورتی که در یک مخاصمه مسلحانه به اسارت گرفته شوند، اسیر جنگی محسوب گشته و از حمایت‌های کنوانسیون سوم ژنو

برخوردار می‌شوند. در بند الف ماده ۴ این کنوانسیون اشخاصی که در صورت دستگیر شدن اسیر جنگی شمرده می‌شوند، مشخص شده است:

«۱. اعضای نیروهای مسلح و هم‌چنین اعضای چریک و دسته‌های داوطلب جزو نیروهای مسلح؛ ۲. اعضای سایر گروه‌های نظامی از جمله نهضت‌های مقاومت متشکل متعلق به یک دولت متخاصم مشروط بر این‌که تحت رهبری و مسئولیت یک فرمانده بوده و علامت مشخصه قابل تشخیص از دور باشند، آشکارا سلاح حمل نموده و در عملیات نظامی خود مطابق قوانین و رسوم جنگ رفتار نمایند؛ ۳. اعضای نیروهای مسلح متعلق به دولت یا مقامی که از طرف دولت دستگیر کننده به رسمیت شناخته نشده است؛ ۴. افرادی که نیروهای مسلح را همراهی می‌کنند مانند اعضای غیر نظامی کارکنان هواپیماهای جنگی و خدمه ارتش؛ ۵. اهالی اراضی اشغال نشده که به هنگام نزدیک شدن دشمن اسلحه به دست گرفته‌اند مشروط بر این‌که سلاح خود را آشکارا حمل و در عملیات خود مطابق قوانین و رسوم جنگ عمل کنند.»

علاوه بر سربازان و سایر اعضای نیروهای نظامی، تمامی افرادی که در جریان مخاصمه مسلحانه به دست دشمن اسیر می‌شوند، از حمایت‌های حقوق بشر دوستانه برخوردار می‌گردند. اگر افراد دستگیر شده غیررزمنده باشند، به عنوان غیرنظامی مشمول حمایت‌های کنوانسیون چهارم ژنو خواهند بود. البته در صورتی که این افراد مستقیماً در مخاصمه مسلحانه مشارکت کرده باشند، در زمان مخاصمه حمایت‌های پیش‌بینی شده در کنوانسیون چهارم را از دست می‌دهند، اما در صورت اسارت ضمن برخوردار از حمایت‌های کنوانسیون چهارم، ممکن است به خاطر جرایم ارتكابی در جریان مخاصمه مسلحانه محاکمه شوند (پروتکل اول الحاقی، بند ۳ ماده ۵۱ و بندهای ۳ و ۴ ماده ۷۵). کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیر رسمی از کنوانسیون‌های ژنو، یک اصل کلی را به صورت زیر خلاصه نموده است: در جریان مخاصمه مسلحانه یا اشغال نظامی (Borelli, 2005, pp. 48-49) «هر فردی که به دست دشمن اسیر شود، از جایگاهی در حقوق بین‌الملل برخوردار است: یا یک اسیر جنگی و تحت حمایت

کنوانسیون سوم است؛ یا یک غیر نظامی و تحت پوشش حمایت‌های کنوانسیون چهارم ژنو است، و یا یک پرسنل پزشکی نیروهای مسلح است که مشمول حمایت‌های کنوانسیون اول می‌باشد. هیچ «وضعیتی بینابینی» وجود ندارد؛ هیچ فرد دستگیر شده به دست دشمن نمی‌تواند بدون حمایت قانونی باشد».

به موجب کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹، باید با اسیران جنگی در هر زمان با انسانیت رفتار شود و هر عمل خشونت آمیزی که موجب فوت یک اسیر جنگی گردد یا سلامت جسمانی و روانی او را به خطر اندازد مطلقاً ممنوع است. (ماده ۱۳ کنوانسیون سوم ژنو). این افراد در دوران اسارت از حقوق و مزایایی خاص برخوردارند، و از جمله نمی‌توان آن‌ها را به ارائه اطلاعات وادار نمود. البته مورد سؤال قرارداد اسیران جنگی برای به دست آوردن اطلاعات تاکتیکی یا استراتژیک مجاز است، اما «هیچ‌گونه شکنجه بدنی یا روحی و هیچ‌گونه فشاری نباید به اسیران جنگی وارد آید تا از آنان اطلاعاتی از هر قبیل کسب گردد. اسیرانی که از دادن اطلاعات خوداری کنند نباید مورد تهدید یا دستانم قرار گیرند یا در معرض ناراحتی و سلب مزایا از هر قبیل واقع گردند» (پاراگراف ۴، ماده ۱۷ کنوانسیون سوم ژنو). به مانند اشخاص غیر نظامی، استفاده از اسیران جنگی به عنوان سپر انسانی ممنوع است (پاراگراف ۱، ماده ۲۳ کنوانسیون سوم ژنو). و حتی دولت باز داشت کننده باید با اسیران جنگی مطابق با احترامات مربوط به درجه و سن آن‌ها رفتار کند (مواد ۴۴ و ۴۵ کنوانسیون سوم ژنو). آن‌ها حق دارند حداکثر یک هفته بعد از ورود به بازداشت‌گاه مستقیماً با خانواده خود مکاتبه نمایند و حتی به وسیله پست یا هر وسیله دیگری امانات دریافت دارند (مواد ۷۰ الی ۷۲ کنوانسیون سوم ژنو). نقض فاحش این قواعد و مقررات تخلف عمده از کنوانسیون سوم ژنو و جنایت جنگی محسوب می‌شود (ماده ۱۳۰ کنوانسیون سوم ژنو).

۳-۲. وضعیت حقوقی افراد بازداشت شده در گوانتانامو و عراق

از آغاز حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، تعداد زیادی افغانی و افرادی از ملیت‌های مختلف توسط ارتش آمریکا دستگیر و صدها نفر از آن‌ها به پایگاه نظامی گوانتانامو منتقل شدند. آقای رامسفلد وزیر دفاع آمریکا ادعا کرد که این افراد از اعضای

طالبان و القاعده بوده و اسیر جنگی قلمداد نمی‌گردند، بلکه آن‌ها «مبارزان غیرمشموع» هستند (کنفرانس مطبوعاتی رامسفلد، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲). رئیس جمهور آمریکا - آقای بوش - نیز علی‌رغم این‌که نهایتاً تحت فشارهای بین‌المللی پذیرفت که کنوانسیون‌های ژنو درباره طالبان اجرا می‌شوند، حاضر نشد اعضا دستگیر شده طالبان را اسیر جنگی بشناسد (Donald Smith, Feb. 2006). بسیاری از این افراد هم‌چنان بدون هرگونه حمایت حقوقی و در یک خلاء قانونی در بازداشت به سر می‌برند. آن‌ها هرگز در برابر یک دادگاه محاکمه نشده‌اند، وکیل نداشته و خانواده خود را ملاقات نکرده‌اند (Amnesty, Guantanamo Bay). گذشته از نگرانی‌ها در مورد نحوه رفتار با زندانیان و شرایط حبس آن‌ها، گزارشاتی از انتقال این افراد به کشورهای خارجی برای بازجویی ارائه شده است. بعضی از کشورهایی که این افراد برای بازجویی به آنجا منتقل شده‌اند، مانند مصر، اردن و عربستان، پرونده‌های سیاهی در مورد رعایت حقوق بشر دارند. بیشترین نگرانی در مورد سرنوشت افرادی است که ناپدید شده‌اند و خبری از آن‌ها در دست نیست (Borelli, 2005, p50).

از آغاز فعالیت زندان گوانتانامو به جز برخی از تصاویر و گزارش‌های روزنامه‌ای در مورد هویت زندانیان، اطلاعات دقیق و رسمی در مورد آن‌ها وجود نداشت. در ژانویه ۲۰۰۵، دولت آمریکا اولین گزارش راجع به زندانیان گوانتانامو را منتشر کرد (Combatant Status..., 1987, p. 37, § 48). در این گزارش برای اولین بار اطلاعاتی در مورد هویت زندانیان، چگونگی دستگیری و ادعاها و ادله مربوط به علت بازداشت آن‌ها ارائه و زندانیان به چند گروه تقسیم شده‌اند:

۱. در مورد ۵۵٪ از زندانیان به هیچ وجه ثابت نشده است که آن‌ها عمل خصمانه‌ای علیه آمریکا و متحدان آن انجام داده باشند.
۲. تنها ۸٪ زندانیان جنگجویان شبکه القاعده محسوب می‌شوند. از بقیه زندانیان، یعنی ۹۲ درصد، ۴۰٪ هیچ گونه ارتباط مشخصی با شبکه القاعده نداشته‌اند و ۱۸٪ حتی هیچ‌گونه وابستگی نه به القاعده داشته‌اند و نه به گروه طالبان.
۳. بیشتر زندانیان صرفاً به دلیل وابستگی به گروه‌هایی بازداشت شده‌اند که نام آن‌ها در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت امنیت داخلی آمریکا درج نشده است.

علاوه بر آن ارتباط و وابستگی آن‌ها با گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی مورد نظر کاملاً متفاوت است: ۸٪ زندانیان به این دلیل دستگیر و بازداشت شده‌اند که تصور می‌رفت «جنگجویان» آن گروه‌ها هستند. ۳۰٪ به عنوان «عضو» و ۶۰٪ صرفاً به این دلیل که به یک گروه یا گروه‌هایی که دولت آمریکا آن‌ها را تروریست قلمداد می‌کند، «وابسته‌هستند»^۵. و در مورد ۲٪ از آن‌ها حتی همین وابستگی به یک گروه نیز ثابت نشده است.

۴. نهایتاً افرادی که «مبارزان دشمن» قلمداد نمی‌شوند (Denbeaux, pp. 2-3).

۵. تنها ۷٪ از زندانیان توسط نیروهای نظامی آمریکا دستگیر شده‌اند. ۸۶٪ بقیه توسط ارتش پاکستان یا نیروهای نظامی ناتو، آن‌هم زمانی که آمریکا برای دستگیری آن‌ها جوایز خوبی در نظر گرفته بود، دستگیر و تحویل نیروهای آمریکایی شده‌اند (Denbeaux, pp. 14-15).

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود ۶۰٪ زندانیان افرادی هستند که با گروه یا گروه‌هایی که دولت آمریکا آن‌ها را تروریست تلقی می‌کند، مرتبط، و تنها ۸٪ از آن‌ها «جنگجو و مبارز» بوده‌اند. این در حالی است که داشتن «ارتباط» با یک گروه تروریستی تعریف نشده است. «عضویت در گروه طالبان یا القاعده نیز تعریف مشخصی ندارد. علی‌رغم چنین ابهاماتی، ۶۰٪ از زندانیان حتی حداقل ارتباطی با القاعده نداشته‌اند (Denbeaux, p. 9).

کسانی که حداقل ارتباطی داشته‌اند، با عنوان «عضو» از آن‌ها یاد شده است. از ۵۷٪ افرادی که با القاعده «مرتبط» بوده‌اند، ۷۲٪ آن‌ها هیچ عمل خصمانه‌ای علیه آمریکا انجام ندهاده‌اند (Denbeaux, p. 13). زندانیانی که با گروه یا گروه‌های به اصطلاح تروریستی در عملیات خصمانه علیه آمریکا و متحدان آن مرتبط بوده‌اند، به چند دسته تقسیم شده‌اند:

۱. زندانیانی که داوطلبانه در نوامبر ۲۰۰۱ از عربستان به افغانستان مسافرت کرده‌اند؛
۲. زندانیانی که با یک افغانی هم سفر بوده و در هتل در یک اتاق بوده‌اند؛
۳. افغانی که زندانی با او سفر کرده است، عضو دولت طالبان بوده است؛

۴. زندانیانی که در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱ در مرز پاکستان و افغانستان بازداشت شده‌اند (Denbeaux, pp. 17-18).

در ضمن، دولت آمریکا هفتاد و دو سازمان را مشخص کرده بود که ارتباط با یکی از آن‌ها می‌توانست دلیلی بر اتهام باشد. از طرف دیگر، وزارت امنیت داخلی آمریکا اسامی هفتاد و چهار سازمانی را که از نظر آن‌ها تروریست تلقی می‌شوند، در ژانویه ۲۰۰۴ منتشر کرده است. با مقایسه این دو فهرست مشخص می‌شود که تنها ۲۲٪ این هفتاد و دو سازمان در فهرست اسامی سازمان‌های تروریستی وزارت امنیت داخلی آمریکا موجود است (Denbeaux, p. 18).

۳-۲-۱. اعضا دستگیر شده طالبان اسیر جنگی محسوب می‌شوند

دولت آمریکا موضع قابل تأملی در مورد نحوه رفتار با اعضای طالبان اتخاذ کرد. در ابتدای امر مقامات آمریکایی کنوانسیون‌های ژنو را در مخاصمه میان نیروهای ائتلاف و طالبان قابل اجرا دانستند اما در برخورد با افراد دستگیر شده طالبان موضع دیگری را در پیش گرفتند. رئیس جمهور آمریکا در ۷ فوریه ۲۰۰۲ اعلام نمود که اگرچه کنوانسیون‌های ژنو در مورد اعضای طالبان قابل اجرا هستند، اما این افراد «مبارزان غیرمشروع» بوده و شرایط مندرج در ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو را ندارند، و بنابراین اسیر جنگی محسوب نمی‌گردند (Rumsfeld, Feb. 2002).

علی‌رغم این ادعا، اعضای طالبان که در جنگ علیه افغانستان به اسارت درآمدند، بدون تردید از مصادیق اسیر جنگی پیش‌بینی شده در قسمت سوم بند الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو هستند. به عبارت دیگر، «اعضای نیروهای مسلح منظم که خود را وابسته به دولت یا مقامی معرفی نمایند که از طرف دولت دستگیر کننده به رسمیت شناخته نشده باشد». ظاهراً مقامات آمریکایی ادعای خود را بر اساس شرایط مندرج در قسمت دوم بند الف ماده ۴ استوار ساخته و طالبان را متهم کرده‌اند که خود را از مردم غیرنظامی کاملاً متمایز نکرده بودند. به علاوه، عملیات نظامی خود را مطابق قوانین و رسوم جنگ انجام نداده‌اند و در واقع «نیروهای القاعده بخشی از نیروهای نظامی آن را تشکیل می‌داد» (Rumsfeld, Feb. 2002). اما حتی مطابق با الزامات و شرایط مندرج در

این قسمت از ماده ۴ کنوانسیون سوم اعضای دستگیر شده طالبان در افغانستان اسیر جنگی محسوب می‌گردند، زیرا نیروهای نظامی طالبان با برخورداری از تشکل و سازماندهی لازم، طرح‌های عملیاتی و فرماندهی نظامی مناسب توانسته بودند بیشتر قلمرو افغانستان را تحت کنترل خود درآورند و به اندازه کافی از غیرنظامیان قابل تمییز و تشخیص بودند.

در مورد شرط رعایت قوانین و رسوم جنگ در عملیات نظامی، همه طرف‌های مخاصمه از جمله طالبان برخی از مقررات حقوق بشردوستانه را نقض کرده بودند. با این وجود، حتی مقامات آمریکایی برای محروم کردن اعضای طالبان از حمایت‌های حقوق بشردوستانه، به موارد نقض این مقررات توسط طالبان اشاره نکرده‌اند، زیرا اصولاً شرط رفتار متقابل در حقوق بشردوستانه جایگاهی ندارد (بند ۵ ماده ۶۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات و ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹). در رویه دولت‌ها نیز حقوق بین‌الملل بشردوستانه به ویژه حقوق اسیران جنگی به هنگام مخاصمات مسلحانه از اجرا باز نمانده است، هرچند نیروهای نظامی دولت‌های متخاصم چندان به رعایت این قواعد و مقررات پایبند نبوده‌اند. دولت آمریکا در جنگ جهانی دوم سربازان دستگیرشده آلمانی را اسیر جنگی قلمداد نموده و با آن‌ها مطابق کنوانسیون سوم ژنو رفتار کرد، با این‌که این سربازان نسبت به غیرنظامیان رفتار درستی نداشتند (Sassoli, 2001, p. 14).

حتی اگر استدلال دولت آمریکا را در مورد اعمال شروط مندرج در قسمت دوم بند الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو را در مورد اعضای طالبان بپذیریم، اولاً رزمندگان غیرمنظم حتی اگر قواعد و شروط مذکور را نقض کنند، «اصولاً خصیصه مبارز بودن خود را از دست نمی‌دهند و فرضاً اگر به دست دشمن گرفتار شوند، حق این‌که اسیر جنگی محسوب شوند از آنان سلب نمی‌شود» (بند ۲ ماده ۴۴ پروتکل اول) و آنان از حمایت‌های مشابه اسیران برخوردارند (بند ۴ ماده ۴۴ پروتکل اول) «ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). ثانیاً افرادی که قبل از دستگیری خود مرتکب تخلفاتی شده باشند، باید در دادگاه‌های صالح مطابق با قوانین و آیین‌های دولت بازداشت‌کننده محاکمه گردند (مواد ۸۲ و ۸۴ کنوانسیون سوم ژنو) و «مدعی علیه باید امکان دفاع از خود را

داشته باشد و یک نفر مدافع صاحب صلاحیت به او معاونت نماید» (روسو، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳) و در هر حال وضعیت هر فرد جداگانه مورد بررسی و قضاوت قرار می‌گیرد. «هر گونه مجازات دسته جمعی برای اعمال انفرادی (.. .) و به طور کلی هرگونه شکنجه و قساوت ممنوع است» (ماده ۸۷ کنوانسیون سوم ژنو). بنابراین تصمیم آمریکا مبنی بر این‌که چون طالبان با یک گروه تروریستی - القاعده - همکاری داشته است، اعضای بازداشت شده آن از وضعیت اسیرجنگی برخوردار نیستند، تفسیر نادرستی از ماده ۴ کنوانسیون سوم است.

۳-۲-۲. اعضا القاعده «اشخاص مورد حمایت» محسوب می‌گردند

مقامات آمریکایی مدعی بوده و هستند که اعضای القاعده مشمول حمایت‌های مقرر در کنوانسیون‌های ژنو نیستند، زیرا القاعده یک دولت نبوده، بلکه یک سازمان تروریستی است. بنابراین اعضای دستگیر شده القاعده اسیرجنگی تلقی نمی‌شوند، بلکه «مبارزان غیرمشروع» بوده و به موجب کنوانسیون‌های ژنو از حقوق خاصی برخوردار نیستند (Geneva Convention Applies to..., 7 Feb. 2002).

علی‌رغم این ادعا، به نظر می‌رسد نیروهای نظامی القاعده که در جنگ افغانستان در کنار نیروهای نظامی طالبان در مخاصمه مسلحانه مشارکت داشتند، می‌توانند یکی از مصادیق «گروه‌های شبه‌نظامی داوطلب» پیش‌بینی شده در قسمت دوم بند الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو به حساب آیند. در این صورت برای برخورداری از وضعیت اسیر جنگی می‌بایست شرایط مندرج در همین ماده را داشته باشند. البته بند الف ماده ۴، باید به طور مضیق تفسیر شود. یعنی اگر اعضای گروه‌های شبه‌نظامی در جریان عملیات نظامی قابل تشخیص باشند، کافی است. کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان در نامه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت که این شرایط باید مطابق با رویه دولت‌ها تفسیر گردد و دستورالعمل‌های نظامی کشورهایمانند آرژانتین، مجارستان، کنیا، ایتالیا، هند، روسیه، اسپانیا و سوئیس را در مورد این‌که هر فردی به نفع یک دولت متخاصم بجنگد، بدون توجه به عضویت آن در نیروهای مسلح منظم یا غیرمنظم،

رزمنده محسوب می‌شود، به عنوان دلیلی بر رفتار و رویه عمومی دولت‌ها اعلام نمود (International Commission of Jurists, 2002).

اگرچه تردیدهایی در مورد وضعیت این نیروها وجود دارد. با این وجود، بر اساس ماده ۵ کنوانسیون سوم ژنو «اگر تردیدی وجود داشته باشد که اشخاصی که عمل مخاصمت آمیز مرتکب شده و به دست دشمن افتاده‌اند متعلق به کدام یک از طبقات مذکور در ماده ۴ می‌باشند، اشخاص مزبور تا وضعشان توسط دادگاه صالح معلوم نگردد از حمایت این قرارداد برخوردار خواهند بود». مطابق این ماده، نه تنها باید یک دادگاه صالح در مورد وضعیت اعضای دستگیرشده القاعده اظهار نظر بکند، بلکه باید مورد به مورد و به صورت انفرادی وضعیت هر یک از این افراد مشخص شود و نمی‌توان یک حکم کلی در مورد آنها صادر نمود.

دیوان عالی فدرال آمریکا در قضیه Hamdan علیه رامسفلد، جنگ آمریکا با القاعده را یک «مخاصمه غیر بین‌المللی» ارزیابی نمود و از آنجا که این مخصوصه در قلمرو سرزمینی یک کشور عضو کنوانسیون‌های ژنو جریان داشت، دادگاه معتقد بود که ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. پس با دو مشخصه غیر بین‌المللی بودن مخصوصه و وقوع آن در قلمرو یک دولت عضو، ماده ۳ مشترک قابل اجرا است.^۶ و^۷ این ماده، حتی اگر پروتکل‌های الحاقی قابل اجرا نباشند، مجموعه قواعدی را در بر دارد که در مورد بازداشت شدگان در زندان‌های آمریکایی به اتهام تروریسم اجرا می‌شوند. دیوان عالی فدرال آمریکا در رأی ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶ در قضیه هم‌دان علیه رامسفلد ماده ۳ مشترک را در جنگ با یک بازیگر غیردولتی - القاعده - اعمال کرد که در قلمرو یک کشور عضو (افغانستان) مستقر بود. دیوان عالی پس از این ارزیابی اظهار داشت که هرگونه مجازات به دلیل ارتکاب جنایت جنگی و غیره، باید توسط یک «دادگاه صالح» اعمال شود؛ دادگاهی که به درستی تشکیل شده و «تضمینات قضایی که ملل متمدن ضروری می‌دانند» را ارائه دهد (Welsh, pp. 1-2). پس از صدور رأی هم‌دان (Hamdan) وزارت دفاع آمریکا در سه نوبت اعلام کرد که ماده ۳ مشترک را در مورد تمامی زندانیان اجرا می‌کند:

۱. یادداشت وزارت دفاع با عنوان «اجرای ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در مورد بازداشت شدگان در وزارت دفاع» به تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۶؛ ۲. بخشنامه جدید وزارت دفاع به شماره E/01/2310 در مورد برنامه وزارت دفاع راجع به بازداشت شدگان، ۶ سپتامبر ۲۰۰۶؛ ۳. دستورالعمل جدید ارتش در مورد عملیات جمع آوری اطلاعات انسانی، ۶ سپتامبر ۲۰۰۶، که مقررات ماده ۳ مشترک در خصوص بازجویی‌ها را در بر می‌گیرد (Welsh, 2006, pp. 2-3).

کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) راجع به حمایت از غیرنظامیان و افراد کشوری در زمان جنگ و اشغال نظامی در مورد تروریست‌ها نیز قابل اجراست. این کنوانسیون در ماده ۵ مقرر می‌دارد که افراد غیرنظامی که در سرزمین اشغال‌شده به عنوان جاسوس، خرابکار یا به علت این‌که انفراداً مورد سوء ظن از حیث انجام فعالیت‌های مضر به امنیت دولت اشغال‌گر دستگیر شوند، از برخی حقوق و امتیازات ناشی از کنوانسیون چهارم مانند داشتن حق ارتباط محروم خواهند شد. اما حتی در این شرایط، با اشخاص مذکور «با انسانیت رفتار خواهد شد و از حق دادرسی عادلانه و منظم به نحوی که در این کنوانسیون پیش‌بینی شده محروم نخواهند گردید». هم‌چنین ماده ۴ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در هر موقع و به هر شکل در موقع جنگ یا اشغال به دست دولت داخل در جنگ یا دولت اشغال‌کننده غیر از دولت متبوع خود می‌افتند، تحت حمایت این قرارداد هستند».

اما چنان‌چه یک فرد مبارز وضعیت اسیر جنگی را نداشته باشد، او به عنوان «شخص مورد حمایت» مشمول حمایت‌های کنوانسیون چهارم ژنو خواهد بود. اشخاص مورد حمایت از حقوقی برخوردارند که اسیران جنگی از آن بی‌بهره هستند. از جمله می‌توان به ممنوعیت مطلق انتقال آن‌ها از سرزمین اشغال‌شده اشاره نمود. مطابق ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو:

«انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال‌شده به خاک دولت اشغال‌کننده یا به خاک هر دولت دیگری اعم از این‌که اشغال‌شده یا نشده باشد به هر علتی ممنوع است.» و

نقض این ممنوعیت، نقض فاحش کنوانسیون چهارم تلقی می‌گردد (ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم).

البته وضعیت برخی اعضای القاعده یا سایر گروه‌های تروریستی که در افغانستان یا عراق دستگیر شده و از وضعیت اسیرجنگی برخوردار نیستند، و تابعیت یک دولت بی طرف یا دولتی را دارند که با دولت بازداشت کننده در عملیات نظامی مشارکت داشته و با آن روابط عادی دیپلماتیک دارد، چندان روشن نیست. به موجب پاراگراف دوم ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو، «...اتباع یک دولت بی طرف که در خاک یک دولت داخل در جنگ باشند و اتباع یک دولت هم صف در جنگ مادام که دولت متبوع آنان نمایندگی سیاسی عادی نزد دولت بازداشت کننده آنان دارد مشمول حمایت این قرارداد شمرده نخواهد شد».

اما هیچ فرد بازداشت شده‌ای نمی‌تواند بدون حمایت قانونی فرض شود. علاوه بر حمایت‌های بالقوه‌ای که دولت متبوع هر فرد می‌تواند به موجب حمایت دیپلماتیک از آن به عمل آورد، افراد دستگیر شده در جریان یک مخاصمه مسلحانه که به دلیل تابعیت خود مشمول حمایت‌های کنوانسیون‌های چهارم ژنو نباشند، با حداقل معیارها و اصول رفتار انسانی مندرج در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو حمایت می‌شوند و از تضمین‌های اساسی مندرج در مواد ۱ و ۷۵ پروتکل اول الحاقی برخوردار می‌گردند. به موجب بند ۲ ماده ۱ پروتکل اول:

«۲) غیر نظامیان و رزمندگان در مواردی که تحت شمول پروتکل حاضر یا سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نباشند، هم چنان مشمول حمایت و اقتدار اصول حقوق بین‌الملل خواهند بود که از عرف مسلم و اصول انسان دوستانه و ندای وجدان عمومی ناشی می‌شود».

هم‌چنین بخشی از مقدمه عهدنامه چهارم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷، راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی به نام شرط یا بند «مارتنس» مقرر می‌دارد:

«دولت‌های معظم متعاهد مناسب تشخیص می‌دهند که در هر موردی که داخل در مقررات مصوبه آنها نیست، مردم و متخصصین تحت حمایت

اصول حقوق بشر ناشی از عرف مقرر بین‌الملل متمدن، قوانین بشری و مقتضیات وجدان عمومی قرار گیرند» (روسو، ۱۳۶۹، ص ۳۰).

علاوه بر وضعیت حقوقی آن‌ها برطبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بازداشت شدگان گوانتانامو باید از حقوق و تضمین‌های اساسی که هر انسان به موجب حقوق بین‌الملل بشر از آن برخوردار است، بهره‌مند باشند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که آمریکا نیز عضو آن است، در بند ۱ ماده ۹ خود حق برخورداری از آزادی و امنیت اشخاص از جمله حق برعدم بازداشت و زندانی شدن خودسرانه را مقرر نموده است. مطابق با بندهای ۲ تا ۴ همان ماده هر شخص بازداشت شده باید به هنگام بازداشت تفهیم اتهام شود، فوراً در برابر یک دادگاه قضایی محاکمه شود و حق داشته باشد که قانونی بودن بازداشت خود را به موجب قاعده عرفی هابس کورپس^۸ مورد سؤال قرار دهد (International Commission of Jurists, 2002).

۳-۳-۳. وضعیت حقوقی افراد بازداشت شده در عراق

تا پایان نوامبر ۲۰۰۵ بیش از ۱۴۰۰۰ نفر در عراق به دلایل صرفاً امنیتی زندانی شده بودند. نیروهای چند ملیتی با صدور دستورالعملی و به دلایل صرفاً امنیتی زندانیان عراقی را از حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه محروم کرده‌اند. طبق گزارش عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۶ در مورد وضعیت بازداشت شدگان در عراق توسط نیروهای چند ملیتی، این افراد بدون هیچ گونه اتهام خاصی یا محاکمه‌ای زندانی شده و مدتی را در شرایط وحشتناکی در زندان سپری کرده یا می‌کنند. حتی این حق به زندانیان داده نمی‌شود که از اتهام خود مطلع شده و یا در برابر دادگاه از خود دفاع کنند. برخی از آن‌ها بیش از دو سال است که در چنین شرایطی به سر می‌برند و برخی نیز بی‌آنکه محاکمه شوند، توضیحی درباره بازداشت خود بشنوند و یا از آن‌ها عذر خواهی شود، آزاد شده‌اند (Amnesty, 2006, p. 10). از اوت ۲۰۰۳ تا فوریه ۲۰۰۴ نیروهای نظامی متحدین مرتکب موارد نقض «سازمان یافته» حقوق زندانیان ابوغریب شدند. وقایع ابوغریب به گونه‌ای وحشتناک

بوده که کمیته تحقیق ارتش آمریکا در گزارش خود اذعان می‌کند که در ابوغریب «نقض فاحش حقوق بین‌الملل» صورت گرفته است (Amnesty, 2006, p. 8). در دوره اشغال نظامی، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ بر وضعیت موجود در عراق حاکم بود که به موجب ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم ژنو، «بازداشت یا اقامت اجباری اشخاص مورد حمایت ممکن نیست مگر آن که امنیت دولتی که اشخاص مزبور را در اختیار دارد این عمل را قطعاً ضروری ساخته باشد».

هم‌چنین ماده ۴۳ این کنوانسیون مقرر می‌دارد:

«هر شخص مورد حمایت که بازداشت یا مجبور به اقامت اجباری شود، حق خواهد داشت از یک دادگاه یا یک هیأت اداری که توسط دولت بازداشت‌کننده تأسیس شده باشد، تقاضا نماید که در اسرع وقت نسبت به تصمیمی که درباره اش گرفته‌اند تجدیدنظر کند. . .».

اما پس از انتقال قدرت به مقامات عراقی در سال ۲۰۰۴، وضعیت حاکم در عراق از لحاظ حقوقی تغییر یافت و این کشور به صحنه یک مخاصمه غیربین‌المللی بین نیروهای چندملیتی و نیروی امنیتی عراق از یک سو، و گروه‌های شورشی از سوی دیگر تبدیل شد. در چنین شرایطی همه طرف‌های درگیر باید به مقررات ماده ۳ مشترک، قواعد عرفی حاکم بر مخاصمات غیربین‌المللی و مقررات حقوق بشری پایبند باشند. بر اساس ماده ۳ مشترک، با بازداشت شدگان باید با انسانیت رفتار شود، اگرچه این ماده جزئیات چنین رفتاری را اعلام نمی‌کند.

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش خود می‌افزاید که آیین بازداشت و اقامت اجباری به دلایل امنیتی که نیروهای چندملیتی در عراق تدوین و اعمال می‌کنند، آیین خودسرانه‌ای است که ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر را نقض می‌کند (Amnesty, 2006, p. 13). تمامی افراد بازداشت شده در عراق تحت حمایت مقررات ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی قرار دارند که به موجب آن هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت کرد (بند ۱). بر اساس بند ۴ این ماده: «هر فرد بازداشت شده یا زندانی حق مراجعه به دادگاه صالحی را دارد تا درباره قانونی بودن بازداشت وی تصمیم بگیرد و چنانچه بازداشت او غیرقانونی بوده باشد، فوراً دستور آزادی وی را

صادر کند. « البته در ماده ۴ میثاق استثنایی پیش‌بینی شده است مبنی بر این‌که در صورت بروز خطر عمومی فوق العاده (حالت اضطرار یا مخاصمه مسلحانه) دولت‌های عضو میثاق می‌توانند برای معافیت از اجرای برخی تعهدات ناشی از میثاق، با صدور اعلامیه‌ای رسمی وضعیت اضطراری اعلام نمایند. اما از نظر میثاق اولاً زمانی این کار مقدر است که «حیات و هستی ملتی در معرض تهدید باشد». ثانیاً حتی در چنین شرایطی نمی‌توان «مرتکب نقض قواعد آمره بین‌المللی، از جمله سلب خودسرانه آزادی افراد» شد. ثالثاً دولت‌ها باید به طور رسمی کمیته حقوق بشر را از تصمیم خود مبنی بر عدم اجرای برخی تعهدات مندرج در میثاق مطلع نمایند (بند ۴ ماده ۹). در حالی‌که هیچ‌یک از دولت‌های آمریکا و انگلستان کمیته را از چنین تصمیمی مطلع نکرده‌اند (Amnesty, 2006, p. 13).

نتیجه‌گیری

حقوق بشردوستانه مصالحه‌ای است بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسان‌دوستانه و هدف از آن کاهش درد و رنج‌های غیرضروری به‌هنگام مخاصمات مسلحانه از طریق قانون‌مند کردن عملیات نظامی و رفتار انسانی با اشخاص دستگیرشده است. این شاخه از حقوق بین‌الملل تنها در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی به مرحله اجرا در می‌آید.

در مبارزه با تروریسم، اگر اقدامات نظامی و خشونت آمیز طرفین مناقشه در حد مخاصمه مسلحانه نباشد، حقوق بشردوستانه اصولاً مناسب و قابل اجرا نخواهد بود. در این صورت افرادی که به اتهام اقدامات تروریستی توسط دولت‌ها بازداشت می‌شوند، مطابق با اصول و قواعد حقوق کیفری محاکمه و مجازات می‌گردند. قواعد حقوق بشر مانند دادرسی عادلانه، تفهیم اتهام، محاکمه در دادگاه صالح، حفظ کرامت و حیثیت انسانی، ممنوعیت رفتارهای تحقیرکننده و تزدیلی اصول و موازینی هستند که باید به‌هنگام عملیات سرکوبگرانه و مبارزه با تروریسم مورد احترام قرار گیرد.

اما در صورتی که مبارزه با تروریسم به لحاظ گستردگی و شدت اقدامات نظامی و نیز طرفین مناقشه ویژگی‌های یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی را

داشته باشد به طوری که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مورد حمله نظامی به افغانستان، به اشتباه و با انگیزه‌های تبلیغاتی و سیاسی از آن به «جنگ علیه تروریسم» تعبیر گردید، حقوق بشردوستانه قابل اجرا بوده و طرف‌های مخاصمه ملزم هستند با افراد دستگیر شده و غیرنظامیان مطابق با اصول و قواعد حقوق بشردوستانه رفتار نمایند. البته حتی در چنین وضعیتی اصول بنیادین حقوق بشر هم چنان قابل اجرا تلقی می‌شوند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا با این ادعا که اعضای طالبان و القاعده «مبارزان غیرمشروع» هستند، افرادی را که به اتهام تروریسم دستگیر کرده بود از حدأقل حقوق بنیادین بشری محروم کرد. این افراد که در پایگاه نظامی گوانتانامو نگهداری می‌شوند، نه اسپر جنگی محسوب می‌شوند و نه از تضمین‌های حقوق بین‌الملل بشر بهره‌مندند. بلکه در یک وضعیت اسفبار و خلاء قانونی بسر می‌برند. از سوی دیگر، برخی از نویسندگان و مقامات آمریکایی با اظهار این که نوع جدیدی از خشونت در سطح بین‌المللی و فراملی توسط گروه‌های تروریستی رواج یافته است، حقوق بشردوستانه را در مبارزه با تروریسم قابل اجرا ندانسته و حتی از لزوم بازنگری در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه سخن راندند. این در حالی است که دولت آمریکا هنوز پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو را نپذیرفته است.

اما استدلال‌های آمریکا به چند دلیل غیرقابل قبول است: اولاً حقوق بشردوستانه بدون توجه به قانونی بودن موضع طرفین مخاصمه در توسل به زور اجرا می‌شود و لابد در هر مخاصمه‌ای یکی از طرفین اصل عدم توسل به زور را نقض می‌کند. ثانیاً اگرچه ممکن است در پرتو تحولات جدید در روابط بین‌المللی، بازنگری در برخی قواعد حقوق بشردوستانه ضرورت داشته باشد، اما بدیهی است تا زمانی که این بازنگری صورت نگرفته و اکثر کشورهای عضو کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی اصلاحات مورد نظر آمریکا را نپذیرفته اند، حقوق موجود باید مورد احترام قرار گیرد. ثالثاً رعایت حقوق بشردوستانه مانعی در مبارزه با تروریسم تلقی نمی‌گردد. اگر افراد متهم به اقدامات تروریستی قواعد و مقررات بشردوستانه را نقض کرده باشند، مطابق با همین قواعد در یک دادگاه صالح محاکمه و مجازات می‌گردند. رابعاً حتی اگر در وضعیتی تردیدهایی در مورد قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه وجود داشته باشد،

اصول بنیادین و امره حقوق بشر در هیچ وضعیتی از اجرا باز نمی‌مانند زیرا این اصول تخلف ناپذیرند.

یادداشت‌ها

1. Jus in bello

2. Jus ad bellum

۳. ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی به یک قاعده امره تبدیل شده است. این اصل تنها با دو استثنا تخصیص خورده است: دفاع مشروع به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد و توسل به زور توسط شورای امنیت به عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب ماده ۴۲ منشور.

۴. از منابع متعدد در این موضوع رک. به:

Greenwood C. , “The Relationship Between jus ad bellum and jus in bello”, Review of International Studies, vol. 9, 1983, pp. 221-234; Kolb R. , “Sur l’origine du couple terminologique jus ad bellum/jus in bello”, Revue Internationale de la Croix-Rouge, n° 824, 1997.

5. associated

۶. ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو مقرر می‌دارد:

«چنانچه نزاع مسلحانه جنبه بین‌المللی نداشته و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلف‌اند لأقل مقررات زیر را اجرا نمایند.

۱. با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیض ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود.

اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف. لطمه به حیات و تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار.

ب. اخذ گروگان

ج. لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تخفیف.
د. محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضروری می‌دانند، باشد.
۲. بیماران و زخمیداران جمع آوری و تحت معالجه قرار خواهند گرفت.
یک دستگاه نوع پروری بی طرف مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ می‌تواند خدمات خود را به متخاصمین عرضه دارد.
گذشته از مراتب فوق دول متخاصم سعی خواهند کرد تمام یا قسمتی از سایر مقررات این قرارداد را از طریق موافقت نامه‌های اختصاصی به موقع اجرا گذارند.

اجرای مقررات فوق اثری در وضع حقوقی متخاصمین نخواهد داشت.»

7. Habeas corpus

کتاب‌نامه

الف. مقالات و کتابهای فارسی

۱. امیر ارجمند اردشیر (۱۳۸۴). تروریسم و تحولات حقوق بشردوستانه بین المللی. مجله پژوهش حقوق و سیاست، ویژه نامه مجموعه مقالات همایش رسالت رسانه های گروهی در ایران: دیدگاه ها و چالش های بشردوستانه.
۲. غالی پتروس (۱۳۸۲). سازمان ملل و اقدامات مجامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم بین المللی. ترجمه دکتر سید قاسم زمانی، در: جیمز دردیان و...، تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، علیرضا طیب (گردآوری و ویرایش)، تهران: نشر نی.
۳. روسو شارل (۱۳۶۹). حقوق منحصمات مسلحانه. ترجمه دکتر سید علی هنجنی، ج اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۴. کمیته بین المللی صلیب سرخ (دسامبر ۲۰۰۳). حقوق بین الملل بشردوستانه و مسایل مطروحه به موجب منحصمات مسلحانه معاصر. گزارش بیست و هشتمین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر، ژنو.

منابع لاتین

1. Amnesty International(2006), « *Au delà d'Abou Ghraib : la détention et la torture en Irak* », Document Public, Index AI : MDE 14/001/2006 EFAI, Londre, mars, at : http://www.amnesty.org/fr/alfresco_asset/771604fe-a49b-11dc-bac9-0158df32ab50/mde_140012006fr.pdf
2. *Annuaire de l'Institut de Droit International*(1971), Session de Zagreb, t. 54, II.
3. Borelli Silvia,(2005.(“*Casting Light on the Legal Black Hole: International Law and detentions Abroad in the ‘War on Terror’*”, *International Review of the Red Cross*, vol. 87,
4. Cassesse Antonio,(2001) “*Terrorism is also Disturbing Some Crucial Legal Categories of International Law*” *E. J. I. L.* ,vol. 12.
Commentary of the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 19 August 1949, *International Committee of the Red Cross*, Geneva, 1987
5. Denbeaux Mark and Denbeaux Joshua, “*Report on Guantanamo Detainees: A Profile of 517 Detainees through Analysis of Department of Defense Data*”, available at:
http://law.shu.edu/news/guantanamo_report_final_2_08_06.pdf
6. Gasser, Hans-Peter(2002) *Acts of Terror,Terrorism’ and International Humanitarian Law*”, *International Review of the Red Cross*, vol. 84.
7. Guillaume Gilbert(1989)“*Terrorisme et Droit International*” RCADI, Tome III
8. International Commission of Jurists, Letter to secretary of State M. Colin L. Powell, 7 Feb. 2002,
http://www.icj.org/news.php3?id_article=2621&lang=en
9. Measures to Eliminate International Terrorism, Report of the working group, A/C. 6/56/L. 9, 29 October 2001.
10. Pictet, J.(1949) *Commentary on the Geneva Conventions of 12 August*(I Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field), *International Committee of the Red Cross*, Geneva, 1952.
11. Quenivet, Noelle, “*The War Against Terror and International Humanitarian Law*”, available at:
12. www.ruhr-uni-bochum.de/ifhv/news/Tashkent_Speech%20Quenivet.pdf

13. *Report of Secretary-General, "In Large Freedom: Towards Development, Security and Human Rights, for All"*(2005)United Nations, New York.
14. Rona, Gabor,(2003) "*Interesting Times for International Humanitarian Law: Challenges from the "War on Terror"*", The Fletcher Forum of World Affairs, Vol. 27.
15. Sassoli M.(2001) « *La 'guerre contre le terrorisme', le droit international humanitaire et le statut de prisonier de guerre* » The Canadian Yearbook of International Law, vol. 39.
16. *UNGA Res. 51/210, 17 December 1996.*
US Department of Defense, *Combatant Status Review Board Letters, Release date January 2005, February 2005, March 2005, April 2005*
17. and the Final Release available at the Ston Hall Law School Library, Newark, NJ.
18. Wedgewood R.(30 Jan. 2002) "*Personal view: Prisoners of a different war; The Geneva Convention applies to conventional soldiers, not to the terrorists being held at Camp X-Ray*", Financial Times,.
19. Welsh Steven C.(2006) "*Terrorism Detainees: Geneva Convention Common Article 3*", September 12 at:
<http://www.cdi.org/program/document.cfm>

ب. سایتهای اینترنتی

۱. کنفرانس مطبوعاتی وزیر دفاع آمریکا، ۱۱ و ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲،
2. US. Department of Defense(www.defenselink.mil/new/jan2002/t01222002_t01222002_sd.html).
3. Bush G. W. (2002) Memorandum on "*Human Treatment of Taliban and Al-Qaeda Detainees*", 7 fev, para. 2(a), at: http://pegc.no-ip.info/archive/white_house/bush_memo_20020207_ed.pdf
4. Donald smith S. , "*Guantanamo Detainees Being Held Legally*", American Forces Press Service, www.defenselink.mil/news/Feb2006/20060215_4217.html.
5. "Geneva convention Applies to Taliban, not to Al-Qaeda", in American Forces Information Services, News Articles, 7 February 200, US. Department of defense, available at:
6. www.defenselink.mil/news/Feb2002.

7. "Rumsfeld explains Detainee Status", in American Forces Information Services, News Articles, 8 February 200, US. Department of defense, at:
8. www.defenselink.mil/news/Feb2002.
9. http://web.amnesty.org/pages/guantanamobay_index_fra.

ج. رویه قضایی

1. ICJ, *Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua, Nicaragua v. United States of America*, ICJ Rep. 27 June 1986.
2. ICTY, *Prosecutor v. Tadic*, Case No IT-94-1, Judgement, ICTY Appeals Chamber, 15 July 1999.

